



علی احمدی میانجی

از مشکلات شرعی و عقلی اطلاعات و تحقیقات یکی «نجس» بود که در اطراف آن مفصل بحث شد و در نوشتار پیشین قسمتی از مباحث «سوءظن» که یکی دیگر از مشکلات اطلاعات و تحقیقات است از قبیل انواع ظن، معیار تشخیص ظن حلال و حرام و آیات و روایات این باب مورد بحث قرار گرفت و در این قسمت معنی و آثار سوءظن حرام و روایاتی که در مذمت سوءظن وارد شده بررسی می شود.

مراد از سوءظن حرام چیست؟

آیا ظن سوئی که در ذهن انسان نسبت به یک نفر حاصل می شود، حرام است و نباید بگذارد چنین صفتی بوجود آید، مخصوصاً در صورتی که مقدمات اختیاری هم داشته باشد؟ و یا اگر به وجود آمد باید آن را به هر نحوی که ممکن است زائل کند؟ علماء در این زمینه فرموده اند:

وَأَمَّا الْخَوَاطِرُ وَحَدِيثُ النَّفْسِ فَهِيَ مَغْفُورَةٌ عَنْهُ بَلِ الشُّكِّ أَيْضاً مَغْفُورٌ عَنْهُ وَلَكِنَّ التَّنْهِيَ عَنْهُ أَنْ تَقْظَنَ... وَالظَّنُّ عِبَارَةٌ عَمَّا تَرَكُنُ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَتَمِيلُ إِلَيْهِ الْقَلْبُ.^۱

۱- محجة البيضاء ج ۵ ص ۲۶۸.

خطورات و تصورات ذهنی و شک درباره مردم، مورد عفو و اغماض قرار گرفته است ولی از ظن و گمان، نهی شده... و ظن آن است که روح انسان در استدلال و عمل خویش بدان تکیه داشته و دل بدان تمایل نشان دهد.

ظاهر این عبارت این است که ظن حرام عبارت است از آنکه شخصی که سوء ظن دارد، این ظن را قبول داشته و بدان تمایل نشان دهد، شهید می فرماید:

وَالْمُرَادُ بِسُوءِ الظَّنِّ الْمُحَرَّمِ عَقْدُ الْقَلْبِ وَحُكْمُهُ عَلَيْهِ بِالسُّوءِ مِنْ غَيْرِ يَقِينٍ، فَأَمَّا الْخَوَاطِرُ وَحَدِيثُ النَّفْسِ فَهِيَ مَعْفُوءَةٌ عَنْهُ كَمَا أَنَّ الشَّكَّ أَيْضاً مَعْفُوءَةٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «رَاجِئِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَعْتَقِدَ فِي غَيْرِكَ سُوءٌ إِلَّا إِذَا انْكَشَفَ لَكَ بَيِّنَاتٌ لَا يَخْتَمِلُ التَّأْوِيلَ وَمَا تَمَّ تَعَلُّمُهُ ثُمَّ وَقَعَ فِي قَلْبِكَ فَالْشَّيْطَانُ يُلْقِيهِ قَيْبَتِي أَنْ تُكْذِبَ بِهِ.^۲

منظور از سوء ظن حرام، پذیرش قلبی و حکم کردن به بدی مظنون است بدون اینکه یقین حاصل شود و اما چیزهایی که در دل انسان خطور می کند و همچنین حدیث نفس، شرعاً معفو است کما اینکه شک هم معفو است چنانکه خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

إِجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ، پس سوء ظن نسبت به دیگری جایز نیست مگر آنکه بطور روشن ثابت شود و قابل تأویل و توجیه نباشد و آنچه از چند و چون آن اطلاع نداری و در دلت القاء می شود از طرف شیطان است که باید آن را تکذیب کرد.

علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان می فرماید:

وَالْمُرَادُ بِالْإِجْتِنَابِ عَنِ الظَّنِّ الْأَجْتِنَابُ عَنْ تَرْتِيبِ الْأَثَرِ عَلَيْهِ كَأَن يَظُنَّ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءَ قَيْرِيَّةٍ بِهِ وَتَدْمُغَةَ لِيُغَيِّرَهُ وَيُرْتَبِّعَ عَلَيْهِ سَائِرَ آثَارِهِ وَأَمَّا نَفْسُ الظَّنِّ بِمَا هُوَ نَوْعٌ مِنَ الإدْرَاكِ الْنَفْسَانِيَّ فَهِيَ أَمْرٌ يُفَاجِئُ النَّفْسَ لِأَعْنِ إِخْتِيَارٍ فَلَا يَتَعَلَّقُ بِهِ النَّهْيُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَعْضُ مَقْدِمَاتِهِ إِخْتِيَارِيًّا.^۳

مراد از اجتناب از ظن، اجتناب از ترتیب اثر دادن به ظن است مثل اینکه درباره برادر مؤمن خود گمان بد برده و آن را به او نسبت دهد و پیش دیگران به بازگویی آن پردازد و دیگر آثار آن را بر آن

.....

۲- بحار ج ۷۵ ص ۲۰۰. مرآت العقول ج ۱۱ ص ۱۶-۱۷. سفينة البحار ج ۲ ص ۱۱۰ از كشف الرية ص ۲۹۳ (در نسخه موجود نزد اینجانب) و تعالی می گوید: «بَلِ الْوَاجِبُ أَنْ تُزِيلَ الظَّنُّ» و لکن از نوعی نظیر کلام شهید را نقل کرده و ادعای اجماع کرده است که «خواطر النفس معفو است» کما اینکه ظاهر کلام جصاص در «احکام القرآن» ج ۵ ص ۲۸۹ همین است. و در «جامع السعادات» در مورد معفو بودن حدیث نفس بحث کرده است، رجوع شود به ج ۱ ص ۱۵۹ و در شرح سید بر صحیفه سجادیه در شرح دعای ۲۶ ص ۲۸۱ و همچنین «روح المعانی» نظیر کلام شهید را ذکر کرده است.

۳- المیزان ج ۱۸، ص ۳۵۱.

مرتّب کند.

و اما خود ظنّ از این نظر که نوعی ادراک نفسانی بوده و بدون اختیار در دل راه پیدا می‌کند، نهی بر آن متعلّق نمی‌شود مگر آنکه پاره‌ای از مقدمات آن اختیاری بوده و مکلف بتواند مانع از حدوث آن شود.

و خلاصه کلام بزرگان فقه و تفسیر این است که: چون تحقق صفت ظنّ، اختیاری نیست، بدین جهت ممکن نیست نهی به آن تعلق گرفته و حرام باشد، بنابراین اگر حصول و تحقق خود ظنّ اختیاری باشد - ولو از جهت اختیاری بودن مقدماتش - مکلف می‌تواند مانع حدوث آنها شود و یا از خود زایل کند و به موجب آیه شریفه مورد نهی قرار خواهد گرفت یعنی اگر شخص بتواند نباید بگذارد در نفسش بوجود آید و اگر بوجود آمد باید آن را از بین ببرد.

آثار سوء ظن:

آثار ظنتی که در اختیار انسان بوده و متعلّق نهی هم قرار گرفته است عبارتند از:

- * ۱- جزم قلبی و معتقد شدن به انجام کار بد به وسیله برادر مؤمن
 - * ۲- تنفر قلبی از برادر مؤمن و بغض و عداوت داشتن به او به انگیزه آن سوء ظنّ
 - * ۳- نقل و اظهار آن پیش مردم و نسبت دادن آن به برادر مؤمن
 - * ۴- اهانت و بی‌مهری و قطع رابطه با مؤمن به خاطر آن سوء ظنّ
 - * ۵- در تفقّد و اکرام او کوتاهی کردن
 - * ۶- پی‌گیری آن سوء ظنّ و تجسس و تحقیق درباره آن.^۴
- خلاصه هرآنچه از سوء ظنّ که بوجود آمدن آن در اختیار انسان باشد به حکم آیه شریفه، مورد نهی قرار گرفته و حرام است در اینجا نقل کلام شهید گرچه طولانی است ولی خالی از فایده نخواهد بود:

همانطور که یاد کردن مؤمن به بدی و نقل بدیهای او بر دیگران حرام است، سوء ظنّ درباره مؤمن و حدیث نفس اختیاری کردن نیز حرام است و مراد از سوء ظنّ حرام، باور قلبی و حکم به بدی مؤمن است، بدون اینکه به آن یقین داشته باشد و اما خطورات قلبی و حدیث نفس [که بدون اختیار به ذهن انسان می‌آید] گناهی نداشته و معفو است چنانکه بدگمانی در حق مؤمن نیز معفو است، خداوند می‌فرماید: **اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**.^۵

پس کسی حق ندارد درباره مؤمن گمان بدی داشته باشد مگر آنکه بطور

.....

۴- رجوع شود به محجة البیضاء ج ۵ ص ۲۶۹ - ۲۶۸. کشف الزیبة ص ۲۹۳. شرح صحیفة سیدعلی خان ص ۲۸۱. بحار ج ۷۵ ص ۲۰۰. المیزان ج ۱۸ ص ۳۵۱.

روشن، ثابت و غیر قابل تأویل باشد و چیزهایی را که بدان علم نداشته در آن موارد، جز گمان چیزی در دست نیست آنها را شیطان در دل انسان القاء می‌کند که باید او را تکذیب کرد زیرا شیطان افسق الفساق است برای همین است که خدا می‌فرماید: **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ.** به همین دلیل است که تصدیق ابلیس جائز نخواهد بود.

از اینجا است که در شرع مقدس آمده: اگر از دهان کسی بوی شراب احساس کردی جایز نیست حکم به شراب خوردن او نموده و او را حدّ بزنی زیرا این احتمال وجود دارد که شراب را در دهان گرفته و مزمزه کرده و بعد بیرون ریخته و یا خوردن شراب به او تحمیل شده باشد.

رسول خدا (ص) فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَمَالَهُ وَأَنْ يُقَطَّنَ بِهِ ظَنُّ السُّوءِ فَلَا يُسْتَبَاحُ.

خداوند تبارک و تعالی تجاوز به خون و مال مسلمان را حرام فرموده و سوءظنّ درباره او را جایز نکرده است.

پس سوءظنّ، جایز نیست مگر درجایی که ریختن خون و یا گرفتن مال حلال باشد و آن تنها موقعی حلال است که خود شخص دیده باشد و یا بیّنه عادلّی بر آن شهادت داده و یا از راههایی که شرع مقدس آنها را حجت قرار داده، ثابت شده باشد. امام صادق (ع) می‌فرمایند:

إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ يَنْمَأُ الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَأُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.

موقعی که مؤمن برادر مؤمنش را مورد اتهام قرار می‌دهد، ایمان در دل او ذوب می‌شود، چنانکه نمک در آب ذوب شده و از بین می‌رود.

و نیز آن حضرت از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده که می‌فرماید:

ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِيكَ مِنْهُ وَلَا تَنْظُنْ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَخِيلًا.

کارهای برادر مؤمنت را به بهترین صورتش توجیه کن تا موقعی که خلاف آن برای تو ثابت شود و درباره کلمه‌ای که از دهان او خارج می‌شود تا آنگاه که امکان حمل آن بر وجه صحیحی وجود دارد سوءظنّ نکن.

و راه تشخیص سوءظنّ از خطورات قلبی و یا شکّ مغفوقّ که در دل انسان وجود دارد، آن است که وضع خود را نسبت به برادر مؤمنت مورد دقت قرار دهی، اگر وضع تو در رابطه با او نسبت به سابق فرق کرده و حالت نفرت از او در

دلت پیدا شده و ملاقات او برای تو ناگوار شده است و در رعایت حال و تفقّد از او و احترام کردن به او و اهمّیت دادن به حال وی و غمگین شدن از گرفتاریهای او سست شده‌ای، بدان که گرفتار سوءظنّ حرام دربارهٔ برادرت شده است. رسول خدا (ص) فرموده است:

ثَلَاثَةٌ فِي الْمُؤْمِنِ وَلَهُ مِنْهَا مَخْرَجٌ فَمَخْرَجُهُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ أَلَّا يُعَقِّقَهُ.

سه خصلت وجود دارد که برای مؤمن راه چاره‌ای از آنها وجود دارد... و راه خلاصی از سوءظنّ آن است که آن را مطابق واقع به شمار نیاورد.

یعنی قلباً آن را باور نکرده و در دل ایجاد تنقّر و کراهت نکنی و عملاً بوسیلهٔ اعضاء و جوارح خود بدان ترتیب اثر ندهی.^۵

اکنون برای اینکه مطلب کاملاً روشن شود ذیلاً به ذکر احادیثی که در این زمینه وارد شده می‌پردازیم:

۱- زَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ وَهُوَ قَوْلُ: مَا أَظْلَمَكَ وَمَا أَظْلَمَ رِيْحُكَ وَأَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَحُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ حُرْمَةً مِنْكَ مَا لَهُ وَدَمُهُ وَأَنْ يُظَنَّ بِهِ إِلَّا خَيْرًا.^۶

رسول خدا (ص) را دیدم که به دور خانه خدا طواف کرده و می‌فرمود: چه قدر پاکیزه هستی و چه عطر پاکیزه‌ای داری و چه قدر دارای عظمتی و پیش خدا از چه حرمت بزرگی برخورداری، قسم به آنکه جان محمد در دست او است بدون تردید حرمت مؤمن پیش خدا از حرمت تو بزرگتر است، جانش و مالش و اینکه دربارهٔ او جز به خوبی گمان برده نشود.

۲- إِنْ أَلْبَيْتِي (ص) نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: مَا أَظْلَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ وَالْمُسْلِمُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ حَرَّمَ اللَّهُ دَمَهُ وَعِرْضَهُ وَأَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنٌّ أَلْسُو.^۷

رسول خدا به کعبه نگاه کرد و فرمود: چه با عظمت هستی و حرمت تو چه قدر زیاد است! ولی حرمت مسلمان از حرمت تو بیشتر است، خدا جان و مال مسلمان و سوءظنّ دربارهٔ او را حرام فرموده است. ابن اثیر گوید: العَرَضُ مُوَضِعُ الْمَدْحِ وَالذَّمِّ مِنَ الْإِنْسَانِ سَوَاءٌ كَانَ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي سَلْفِهِ

.....

۵- كشف الريبه ص ۲۹۲ و ۲۹۳. سفينة البحار ج ۲/۱۱۰.

۶- طَابَ الشَّيْءُ: نَدَى، زَكَا، حَسُنَ، حَلَا، جَلَّ، أَجَاد... الظُّلْمُ كُلُّ ذِي رَائِحَةٍ عَطِرَةٍ... الظُّلْمُ إِذَا وُصِفَ بِهِ اللَّهُ تَعَالَى أُرِيدَ بِهِ أَنَّهُ مَتَرُهُ عَنِ الثَّمَانِيصِ مُتَدَسِّسٌ عَنِ الْآفَاتِ وَالْمُيُوبِ.

۷- دُرُ الْمَعْتُورِ ج ۶ ص ۹۲ از ابن ماجه، از عبدالله بن عمر، رجوع شود به كشف ج ۴، ص ۳۷۲ و تفسیر ابن کثیر ج ۴، ص ۲۱۲.

۸- كشف ج ۴ ص ۳۷۲ و درحاشیه آن از ابن ابی شیبه و بیهقی.

أَوْ مِنْ بِلَاغَةِ آفْرَةٍ^۱

عرض خاستگاه مدح یا ذم در انسان است خواه این مدح و یا ذم درباره خود او باشد و یا درباره گذشتگانش و یا کسانی که به او منتسب اند.

۳- **إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ إِنَّا كُفْمٌ وَالظَّنُّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ^{۱۰}**

رسول خدا(ص) فرمود: از سوء ظنّ دوری کنید که سوء ظنّ دروغترین احادیث است.

۴- **مَنْ أَسَاءَ بِأَخِيهِ الظَّنُّ فَقَدْ أَسَاءَ بِرَبِّهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ^{۱۱}**

هرکس درباره برادر (دینی) خود گمان بد ببرد به خدا سوء ظنّ برده است: زیرا خدا می فرماید: «اجتنبوا کثیراً من الظنّ».

۵- **إِنَّا كُفْمٌ وَالظَّنُّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الكِذْبِ^{۱۲}**

از سوء ظنّ بپرهیزید که آن از دروغترین دروغها است.

۶- **ثَلَاثٌ فِي الْمُؤْمِنِ لَا يَسْتَحْسِنُ وَلَهُ مِنْهُنَّ مَخْرَجٌ فَمَخْرَجُهُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ أَنْ لَا يُحَقِّقَهُ^{۱۳}**

سه چیز است که اتصاف مؤمن به این صفات درست نیست و برای خلاصی او از این سه، چاره ای وجود دارد و چاره سوء ظنّ، آن است که مظنون خود را حقیقت نداند، یعنی آن چه را که ظن کرده محقق و ثابت فرض نکند.

۷- **كَمْ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ؟ قَالَ: أَرْبَعٌ أَصَابِعٌ فَمَا رَأَيْتَهُ بِعَيْنِكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَقَدْ تَسْمَعُ بِأَذْنِكَ**

بِاطِلًا كَثِيرًا^{۱۴}

راوی از امام می پرسد حق از باطل چقدر فاصله دارد؟ فرمود چهار انگشت؛ چیزی که به چشم می بینی حق است و حال آنکه با گوش خود باطل بسیاری می شنوی.

.....
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۹- نهایه ابن اثیر ج ۳/۲۰۹.

۱۰- در المنثور ج ۶ ص ۹۲ از مالک و احمد و بخاری و مسلم و ابی داود و ترمذی و ابن منذر و

ابن مردویه از ابوهریره و رجوع شود به قرطبی ج ۱۶، ص ۳۳۱ و ابن کثیر ج ۴ ص ۲۱۲ و احکام القرآن بخصاص ج ۵ ص ۲۲۸ و ثعالبی ج ۴ ص ۱۹۰ و نورالثقلین ج ۵ ص ۹۲ از مجمع البیان. نهایه در کلمه ظنّ و میزان الحکمه ج ۵ ص ۶۲۵. در معجم المفهرس الفاظ حدیث در کلمه ظنّ از بخاری در موارد زیاد و از صحیح مسلم و ترمذی و موطأ مالک و مسند احمد نقل کرده است و مستدرک ج ۲ ص ۱۱۱ و مسند شهاب ج ۲ ص ۹۷ و در حاشیه آن.

۱۱- در المنثور ج ۶ ص ۹۳ از ابن مردویه و ابن نجار از عائشه.

۱۲- بحار ج ۷۵ ص ۱۹۵ از قرب الاستاد. جامع السعادات ج ۱ ص ۱۸۰. وسائل ج ۱۸ ص ۳۸.

نثر الدر ج ۱ ص ۲۳۲.

۱۳- نجویة البیضاء ج ۵ ص ۲۶۹ از طبرانی، در لغت آمده: حَقَّقَ الشَّيْءَ: أَوْجَبَهُ وَآكَدَهُ وَأَثَبَهُ وَحَقَّقْتُ الْأَمْرَ: أَحَقَّهُ إِذَا تَيَقَّنْتَهُ وَجَعَلْتَهُ ثَابِتًا لِأَزْمَانِهِ. (أقرب الموارد و مجمع البیان).

۱۴- بحار ج ۷۵ ص ۱۹۶ از خصال.

این حدیث و حدیث پنجم و سوم، حجیت ظن را نفی می‌کند و لازمه آن حرمت عمل به ظن است.

۸- اَلرُّخْوَا سُوهُ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ فَاِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِكَ. ۱۵

گمان بد را از میان خود بردارید زیرا خدای عزوجل از آن نهی کرده است.

۹- مَنْ شَكَّ اَوْ ظَنَّ فَاَقَامَ عَلٰى اَحَدِهِمَا حَبِطَ عَمَلُهُ اِنْ حَبَّهَ اللهُ هِيَ الْحُجَّةُ الْوَاضِحَةُ. ۱۶

هرکس شک یا ظن کند و براساس شک و ظن خود عمل نماید عمل او تباه است، زیرا حجیت و برهان خدا فقط دلیل و برهان روشن است (و ظن و شک این خصوصیت را ندارد).

احتمال دارد این حدیث نظر به عدم حجیت ظن و یا شک در اصول عقاید و احکام داشته باشد همچنانکه احتمال می‌رود مراد اعم باشد.

۱۰- اِذَا ظَنَنْتُمْ فَلَا تُحَقِّقُوا. ۱۷

اگر ظن کردید آن را صحیح و مطابق واقع میندازید، یعنی عملاً و اعتقاداً اثری بر آن مرتب نسازید.

۱۱- ثَلَاثٌ لَا يَنْجُو مِنْهُنَّ اَحَدٌ: الظَّنُّ وَالظَّيْرَةُ وَالْحَسَدُ وَسَاخِدَتْكُمْ بِالْمَخْرَجِ مِنْ ذَلِكَ اِذَا

ظَنَنْتَ فَلَا تُحَقِّقُ... ۱۸

سه چیز است که معمولاً احدی از آنها نجات پیدا نمی‌کند: گمان است و فال بد و حسد و راه چاره از آنها را برای شما بیان می‌کنم: اگر گمان کردی آن را ثابت و مطابق واقع قرار نده...

۱۲- اِذَا تَطَيَّرْتَ فَاَمْضِ وَاِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَقْضِ. ۱۹

اگر فال بد زدی بدان اعتنا نکرده و دنبال کار خود برو و اگر گمان کردی بر مبنای آن قضاوت نکن.

۱۳- لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلٰى الظَّنِّ. ۲۰

درباره اشخاص موقوف، براساس ظن حکم کردن، از عدالت نیست.

۱۴- اِيَّاكَ اَنْ تَغْلِبَكَ نَفْسُكَ عَلٰى مَا تَظُنُّ وَلَا تُغْلِبَهَا عَلٰى مَا تَسْتَقِينُ فَاِنَّ ذَلِكَ مِنْ اَعْظَمِ

الشَّرِّ ۲۱

۱۵- بحارج ۷۵ ص ۱۹۴ از خصال. نورالثقلین ج ۵ ص ۹۲. مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۱۱۰.

۱۶- وسائل ج ۱۸/۲۵.

۱۷- احکام القرآن جصاص ج ۵ ص ۲۸۹. المیزان ج ۵ ص ۶۲۶.

۱۸- محجة البيضاء ج ۵ ص ۲۶۹ از طبرانی.

۱۹- وسائل ج ۱۸ ص ۳۸.

۲۰- ربيع الابراج ج ۲ ص ۸۰۰. نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۲۲۰.

۲۱- میزان الحکمة ج ۵ ص ۶۲۵.

مبادا در عمل کردن به مقتضای ظن، نفست بر تو غالت آید و مبادا موارد مظنون را بر متیقن مقدم بداری زیرا این از بدترین شرها است.

۱۵- سَوْءَ الظَّنِّ يُفْسِدُ الْأُمُورَ وَيَتَّبِعْتُ عَلَى الشَّرِّ. ۲۲

سوء ظن کارها را فاسد و تباه می سازد و صاحبش را به اعمال شرّ و می دارد.

۱۶- مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَبِقَيَّةٍ دِينٍ وَيَسَادَّةٍ ظَرِيقٍ فَلَا تَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ النَّاسِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ

يُزَيِّمُ الْإِزَامِي وَيَخْطِئُ السَّهَامُ. ۲۳

هر کس برای برادر (دینی) خود وثوق در دین و استقامت در راه و روش، سراغ داشته باشد به گفته های مردم درباره او ترتیب اثر ندهد، زیرا چاره بسا تیراندازی تیر می اندازد و تیرها بر هدف نمی نشیند (گفته ها گاهی خلاف واقع در می آید).

۱۷- وَلَا يُفْسِدُكَ الظَّنُّ عَلَى صَدِيقٍ أَضَلَّكَ اليَقِينُ. ۲۴

سوء ظن بر دوست، قلب تو را فاسد نسازد تا براو بدگمان شوی، یقین اصلاح گر کارهای تو باشد

(معیار کارهایت، یقین باشد).

۱۸- سَوْءَ الظَّنِّ يَدْوِي الْقُلُوبَ وَيَنْهَمُ الْمَأْمُونُ وَيُوحِشُ الْمُسْتَأْنِسَ وَيُبَيِّرُ مَوَدَّةَ الْأَخْوَانِ. ۲۵

سوء ظن دلها را مریض کرده و شخص مورد اعتماد را در معرض تهمت قرار می دهد و شخص

مأنوس را وحشتناک جلوه داده و محبت میان برادران دینی را از میان برمی دارد.

۱۹- أَطْلَبُ لِأَخِيكَ عُذْرًا فَإِنْ لَمْ تَجِدْ لَهُ عُذْرًا فَالْتِمِسْ لَهُ عُذْرًا. ۲۶

برای برادر دینی خود در رابطه با آن دسته از کارهای او که به نظر تو بد است، عذری جستجو کن

و اگر عذری نیافتی سعی کن برای او عذری پیدا کنی.

۲۰- لَا تَكُنْ... مِمَّنْ تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَبْظُنُّ وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ. ۲۷

از کسانی مباش که نفسش او را به مقتضای گمان وادار به عمل می کند و نمی تواند در موارد

یقین بر نفس خود چیره شود.

۲۱- آسَوْءَ النَّاسِ حَالًا مَنْ لَا يَتَّقِي بِأَخِيهِ لِسْوَةَ ظَنِّهِ وَلَا يَتَّقِي بِهِ أَخَذَ لِسْوَةَ آثَرِهِ وَفِعْلِهِ. ۲۸

.....
۲۲- میزان ج ۵ ص ۶۲۶.

۲۳- بحارج ۷۵ ص ۱۹۲. سفينة البحارج ۲ ص ۱۱۱. میزان الحکمه ج ۵ ص ۶۲۳. نهج البلاغه،

خطبة ۱۳۹.

۲۴- قصار الجمل ج ۲ ص ۱۱ از وسائل و نهج البلاغه.

۲۵- ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۲۸۰.

۲۶- بحارج ۷۵ ص ۱۹۷. سفينة البحارج ۲ ص ۱۱۰.

۲۷- میزان الحکمه ج ۵ ص ۶۲۵ از نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

۲۸- ابن ابی الحدید، ج ۲۰ ص ۳۰۸. قصار الجمل ج ۲ ص ۱۲. بحارج ۷۸ ص ۹۳ از کنز الفوائد

ص ۲۸۳.

بدترین مردم کسی است که در اثر سوءظنّ به کسی اعتماد ندارد و کسی هم به خاطر کارهای بدی که از او سر می زند به او اعتماد ندارد.

این احادیث گاهی صریحاً حرمت سوءظنّ را بیان می کند و گاهی بی اعتباری و عدم حجیت و خلاف واقع بودن آن و کثرت خطا در آن را که مستلزم حرمت عمل به مفاد و مقتضای آن است و گاهی نیز آثار بد ظنّ را از قبیل اینکه سوءظنّ، سلب اعتماد کرده و یا دل را مریض می کند و دوستان را از هم جدا می سازد، تذکر می دهد.

۲۲- قَالَ رَجُلٌ مِنْ خَوَاصِّ الشَّيْخَةِ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) وَهُوَ يَتَعَدُّ بَعْدَ مَا خَلَى: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَا أَحْوَفُنِي أَنْ يَكُونَ فُلَانٌ بِنُ فُلَانٍ يُنَافِقُكَ فِي إِظْهَارِهِ وَأَعْتِقَادِ وَصِيَّتِكَ وَإِمَامَتِكَ، فَقَالَ مُوسَى (ع): وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ لِأَنِّي حَضَرْتُ مَعَهُ الْيَوْمَ فِي مَجْلِسِ فُلَانٍ رَجُلٍ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ بَغْدَادٍ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْمَجْلِسِ: أَنْتَ تَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ إِمَامٌ دُونَ هَذِهِ الْخَلِيفَةِ الْقَاعِدِ عَلَى سَرِيرِهِ؟ قَالَ لَهُ صَاحِبُكَ هَذَا: مَا أَقُولُ هَذَا بَلْ أَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ غَيْرُ إِمَامٍ وَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَعْتَقِدُ أَنَّهُ غَيْرُ إِمَامٍ فَعَلَى وَعَلَى مَنْ يَعْتَقِدُ ذَلِكَ نَعْتَهُ اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةَ وَالنَّاسَ أَجْمَعِينَ... فَقَالَ لَهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) لَيْسَ كَمَا ظَنَنْتَ... يَا عَبْدَ اللَّهِ مَتَى يَزُولُ هَذَا الَّذِي ظَنَنْتَ بِأَخِيكَ هَذَا مِنَ الْإِتِّفَاقِ تُبْ إِلَى اللَّهِ... قَالَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا لِي مَالِي مَا لِي أَرْضِيهِ بِهِ وَلَكِنْ قَدْ وَهَبْتُ لَهُ سَطْرَ عَمَلِي مِنْ تَعَبُدِي وَصَلَاتِي عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَمِنْ لَعْنَتِي لِأَعْدَائِكُمْ قَالَ مُوسَى (ع): الْآنَ خَرَجْتَ مِنَ النَّارِ ۱۹

شخصی از خواصّ شیعه موسی بن جعفر (علیه السلام) در حالی که پس از خلوت شدن مجلس برخورد می لرزید عرض کرد: یا بن رسول الله فقدر می ترسم از اینکه فلانی، پسر فلان، منافقانه با شما رفتار کرده و به دروغ اظهار اعتقاد به وصایت و امامت شما بکند، موسی (ع) فرمود: چگونه؟ عرض کرد: برای اینکه من همراه وی در مجلس مردی از بزرگان بغداد حاضر شدیم صاحب مجلس از او پرسید: تو عقیده داری که موسی بن جعفر در مقابل این خلیفه که بر تخت سلطنت نشسته، امام است؟ یا بن رسول الله این شخص در جواب گفت من چنین نمی گویم بلکه معتقدم که موسی بن جعفر امام نیست و اگر معتقد باشم که او امام است، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر من و بر هر آنکه دارای چنین اعتقادی است باد، موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود قضیه چنانکه تو گمان برده ای نیست... ای بنده خدا کی این گمان نفاق آمیز از دل تو زوده خواهد شد، عرض کردم یا بن رسول الله من مالی ندارم که او را راضی کنم، ثواب قسمتی از عبادت خود و صلواتی که بر شما اهل بیت نثار کرده ام و لعنتی را که بردشمنان شما کرده ام به او می دهم تا از من راضی باشد، امام فرمود: الآن از آتش خلاص شدی.

.....

۲۹- بحار، ج ۷۵ ص ۱۹۵. سفینه ج ۲ ص ۱۱۰. مستدرک ج ۲ ص ۱۱۰ از تفسیر امام حسن عسکری (ع) و احتجاج طبرسی. این حدیث احتیاج به تفسیر و شرحی دارد که اینجا مناسب آن نیست و قسمتی از حدیث را هم نقل نکردیم، به مصادر بالا رجوع شود.

۲۳- لَا تَطْلُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءاً وَأَنْتَ تَجِدُ لَهُ فِي الْخَيْرِ مُخْتَمِلاً. ۳۰

به کلمه ای که از دهان کسی بیرون می آید تا جایی که می توانی محمل صحیحی بر آن پیدا کنی گمان بدمبر.

۲۴- ... إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ (ع) اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَعَظَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثْوًى لِلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاللَّهُ لَعَزَمُهُ الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ مِنْكَ حُرْمَةً مِنْكَ. ۳۱

امام باقر (ع) رو به کعبه کرده و فرمود: سپاس خدای را که گرامیت داشته و به توشرافت داد و برتو عظمت داده و محل اجتماع مردم و خانه امن آنها قرار داد، قسم به بخدا حرمت مؤمن بیشتر از حرمت تو است.

۲۵- لَا يَغِدُّمُكَ مِنْ حَبِيبِ سُوءِ ظَنِّ. ۳۲

مواظب باش که سوء ظن دوست تو را از دستت نگیرد.

۲۶- وَلَا يَغْلِبَنَّ عَلَيْكَ سُوءُ الظَّنِّ فَإِنَّهُ لَا يَدْعُ بِثَنِّكَ وَبَيْنَ صَدِيقِكَ صَفْحاً وَقَالَ: لَا يَغِدُّمُكَ

مِنْ شَفِيقِ سُوءِ ظَنِّ. ۳۳

سوء ظن هرگز بر تو غلبه نکند زیرا آن در میان تو و دوستت جای کوچکترین عفو و گذشتی باقی نمی گذارد و فرمود: سوء ظن دوست دلسوزت را از دستت تو نگیرد.

۲۷- أَبِي اللَّهِ أَنْ يُظَنَّ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا خَيْراً. ۳۴

خدا درباره مؤمن جز حسن ظن چیز دیگری را نمی پذیرد.

۲۸- سُرَّ النَّاسِ الظَّانُونَ وَسُرَّ الظَّانِينَ الْمُتَجَسِّسُونَ. ۳۵

بدترین مردم، سوء ظن برندگان درباره مردم هستند و بدترین سوء ظن کنندگان، جستجوگران عیوب و نقاط ضعف مردم می باشند.

۲۹- وَلَا يَغْلِبَنَّ عَلَيْكَ سُوءُ الظَّنِّ فَإِنَّهُ لَا يَدْعُ بِثَنِّكَ وَبَيْنَ خَلِيلِكَ مَلَجاً قَدْ بُقَالَ: سُوءُ الظَّنِّ

مِنْ الْحَزْمِ. ۳۶

هرگز سوء ظن بر تو غلبه نکند زیرا میان تو و دوستت دست آویزی برای آشتی باقی نمی گذارد و

.....

۳۰- نهج البلاغه، حکمت ۳۶۰. کشف الريبه ص ۲۹۲ - ۲۹۳. مستدرک ج ۲ ص ۱۱۰ از امامی صدوق و نهج البلاغه و اختصاص و تمام حدیث قبلاً در ضمن کلام شهید رحمه الله نقل شده.

۳۱- بحار ج ۷۴ ص ۲۳۳.

۳۲- بحار ج ۷۷ ص ۲۳۰.

۳۳- مستدرک، ج ۲ ص ۱۱۰.

۳۴- مستدرک، ج ۲ ص ۱۱۰.

۳۵- مستدرک، ج ۲ ص ۱۱۱.

۳۶- کنز العمال ج ۲۱ ص ۱۲۱.

گفته می شود که سوء ظنّ از حزم و احتیاط است.

احادیث دیگری هم در مورد نهی از اتهام مؤمن وارد شده است. در لغت آمده:

الْوَهْمُ مَا يَقَعُ فِي الْقَلْبِ مِنَ الْخَاطِرِ أَوْ مَرْجُوحِ ظَرْفِي التَّرْدُّدِ وَالْجَمْعُ أَوْهَامٌ. وَتَوَهَّمَتْ أَيْ ظَنَّ
وَأْتَهَمَهُ بِكَذَا أَيْ أَخْلَعَ عَلَيْهِ التَّهْمَةَ وَظَنَّ بِهِ. ۳۷

پس شاید مراد از اتهام مؤمن این باشد که چیزهایی که باعث عیب و نقص او می شود و در او نیست درباره وی گفته شود. و محتمل است که مراد، سوء ظنّ درباره او باشد، به هر حال چون این احادیث شامل سوء ظنّ نیز می شود و یا محتمل است که شامل شوند پس نقل آنها در این مقام خالی از فایده نخواهد بود.

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ إِيمَانًا الْأَيْمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَثْمَاتُ
الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ. ۳۸

اگر مؤمن برادر دینی خود را در معرض تهمت قرار دهد همچنانکه نمک در آب حل می گردد ایمان در قلبش ذوب می شود.

۲- عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: مَنْ اتَّهَمَ أَخَاهُ
فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا وَمَنْ عَامَلَ أَخَاهُ بِمِثْلِ مَا يُعَامِلُ بِهِ الْكُفَّارَ فَهُوَ تَرِيٌّ مِمَّنْ يَسْتَجِلُّ. ۳۹

هرکسی برادر دینی خود را هدف اتهام قرار دهد حرمت بین آنها از بین می رود (علاقه برادری در میان آنها قطع شده و رابطه دینی در میانشان باقی نمی ماند و چنان می نماید که گویا تهمت زننده ایمان ندارد) و هرکس با برادر دینی خود چنان رفتار کند که با دیگر گروهها می کند از کسی که خود را به آن نسبت داده (خدا و پیامبر و اهل بیت ع) دور می شود.

۳- لَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْتِيَنَّ مَنْ عَشَّكَ وَلَا تَتَّهَمَ مَنْ ائْتَمَنَتْ. ۴۰

روا نیست کسی را که بر تو خیانت کرده امین قرار دهی و همچنین روا نیست بر کسی که امین قرار داده ای تهمت بزنی.

.....

۳۷- اقرب الموارد و هم عبارت است از چیزی مانند خطورات ذهنی و طرف مرجوع از دو طرف تردید که به دل انسان می نشیند و جمع آن اوهام است. فعل «تَوَهَّمَتْ» به معنی «گمان کرد» یا «او را به فلان کار متهم نمود» یا «به او تهمت زد» بکار رفته است.

۳۸- بحار ج ۷۵ ص ۱۹۸. وسائل ج ۸ ص ۶۱۳. قصار الجمل ج ۱ ص ۸۱. كشف الزیبة ص ۲۹۳. کافی ج ۲ ص ۳۶۱. مرآة العقول ج ۱۱ ص ۱۳ ط جدید.

۳۹- کافی ج ۲ ص ۳۶۱، وسائل ج ۸ ص ۶۱۴. قصار الجمل ج ۱ ص ۸۱ و در شرح حدیث اول و دوم، مرحوم مجلسی تحقیقی دارد. رجوع شود.

۴۰- بحار ج ۷۵ ص ۱۹۴.

۴- الْمُؤْمِنُ أَخْوَالُ الْمُؤْمِنِينَ لِأَيِّهِ وَأَقْبِهِ، تَلْعُونُ مَلْعُونٍ مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ. ۴۱

مؤمن، همچون برادرتنی مؤمن است ملعون و دور از رحمت خداست کسی که برادرش را مورد اتهام قرار بدهد.

۵- ... وَإِذَا اتَّهَمَهُ إِثْمَاتُ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمِثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ. ۴۲

در بیان حقوق مؤمن می فرماید: ... اگر فردی، مؤمن را در معرض تهمت قرار دهد... ایمان در قلبش آب می شود همانطوری که نمک در آب.

۶- ثَلَاثَةٌ مَنِ اسْتَعْمَلَهَا أَفْسَدَ دِينَهُ وَدُنْيَاهُ مِنْ أَسَاءَ ظَنَّهُ وَآمَنَ مِنْ سَمِعِهِ وَ... ۴۳

سه چیز است که هرکس دست بدانها بزند دین و دنیای خود را تباه کرده است: کسی که سوءظن داشته باشد، و کسی که بدون تحقیق به حرف دیگران گوش کند و...

۷- لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّهَمَ مَنْ قَدْ اتَّهَمْتَهُ وَلَا تَأْمَنَ الْخَائِنَ وَقَدْ جَرَّبْتَهُ. ۴۴

جایز نیست کسی را که امین قرار داده‌ای متهم کنی و جایز نیست خائنی را که خیانتش را آزموده‌ای امین قرار دهی.

این بود نمونه‌ای از احادیثی که بر حرمت سوءظن دلالت داشته و یا به ضرر و عواقب سوء آن اشاره می‌کند.



۴۱- وسائل ج ۸ ص ۵۶۳ از عُدَّة الداعی تألیف ابن فهد.

۴۲- کافی ج ۲ ص ۱۷۱ حدیث ۷ و ص ۱۷۰ حدیث ۵. مستدرک ج ۲ ص ۱۱۰.

۴۳- بحار ج ۷۸ ص ۲۳۲ از تحف العقول.

۴۴- بحار ج ۷۵ ص ۱۹۴ از قرب الاسناد ص ۴۰.